

## رساله دوم

# آداب البحث و المناظره

«رساله نقیسی که زیلا از نظر خوانندگان محترم این مجموعه میگذرد تنها اولین رساله ای است که ( بگفته ، دانشمند استار آقای سید محمد مشکوة ) در علم بحث و مناظره نزدیک به چهار صد سال پیش از این بزبان فارسی و «بقلم مولفی فاضل که نامش معلوم نشد نگاشته شده است ، رساله مزبور را آقای مشکوة چند سال پیش از این از یک جنک ، خطی استنساخ و در همان تاریخ مقدمه ای مختصر بر آن ، نگاشته اند . اینک ما رساله و مقدمه مزبور را که از کتابخانه ، معظم الیه دریافت داشته ایم برای استفاره خوانندگان ، محترم زیلا بطبع میرسانیم .»

۲۸۷

### بسمه تعالی

همچنانکه در مسائل اجتماعی مشورت مفید می باشد که گویند بالشوره تضاف العقول الی عقل واحد . در مطالب علمی نیز مباحثه و مناظره از دیر زمانی میان دانشمندان معمول و در روشن شدن افکار و استوار شدن نظریه های علمی سورمند است ، و برای اینکه از مباحثه و مناظره نتیجه ای مطلوب بدست آید ، بهمان نحو که برای تشخیم افکار درست از نادرست علم منطقی را ساخته اند ، برای مباحثات علمی نیز قواعدی وضع کردند تا در نتیجه رعایت آن قواعد و قائل علوم و مشکلاتی که گشودن آنها نیازمند بمباحثه است با حسن وجه گشوده شود

این علم را مانند منطق رشته ای دانسته اند که خادم علوم دیگر و در حقیقت از فروع منطق است و یاد گرفتن آن بر هر دانشمندی لازم است و لهذا کتب و رسائل فراوان در این باب بزبان تلزی پرداخته اند

ظاهرا قدیمترین کتابی که در این علم تصنیف شده رساله معروف

« آداب البحث ، تصنیف شمس الدین سمرقندی صاحب کتاب القسطاس (متوفی در حدود ۶۰۰ هجری) است که قریب ۲۳ کتاب در شرح و حاشیه بر شروح آن حاجی خلیفه در کشف الظنون معرفی کرده و از جمله شروح آن شرح قاضی میرحسین میبیدی است که وی را از آن اطلاعی نبوده و اکنون نسخه آن شرح نیز موجود می باشد .

پس از آن معروفترین رساله در این فن آداب البحث عضدالدین ایجی (بعد از ۶۸۰-۷۵۶) است که ده سطر بیش نیست و بر آن نیز بگفته حاجی خلیفه قریب ۷ کتاب به عنوان شرح و حاشیه بر شرح نوشته شده است و علاوه بر اینها پنج شش رساله دیگر صاحب کشف الظنون در این علم یاد کرده است .

عالم جلیل معاصر آقائی شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه (ج: ۱ چاپ نجف) ۵ کتاب بنام «آداب البحث» و ۸ کتاب بنام «آداب المناظره» معرفی نموده که قدیمترین آنها تصنیف خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۳) و علامه حلی (متوفی در سال ۷۲۶) و ابن میثم (متوفی بسال ۷۶۳) است مجموع این رسائل آنچه بچاپ رسیده بدین قرار است ۱- آداب البحث طاش کبری زاده (۹۰۱ - ۹۶۸) که منظومه است و شرح آن بقلم ناظم مکرر چاپ شده است  
۲- آداب البحث اثر طبع الشیخ زین المرصفی (۱۳۰۰) که این نیز منظومه است

۳- آداب البحث عضدالدین ایجی (نگاه کنید به مجرم المطبوعات صفحات ۱۲۲۱-۱۳۳۲-۱۷۳۶) و بقول صاحب الذریعه رساله آداب المناظره تصنیف عبدالغفار بن محمد بن یحیی الجیلانی از شاگردان محقق میرمحمد باقر داماد «متوفی بسال ۱۰۴۱» که در طهران بچاپ رسیده است .

اینک ه متن رساله «۱»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لمن لا مانع لحكمه ، ولا ناقض لقضائه ، والشكر لمن لا معارض له في ارضه وسمائه ؛ و الصلوة والسلام اجمالا على جميع الرسل الدلائل و تفصيلا على نبينا الجامع لخير الآداب والشمائيل وعلى آله واصحابه من الاواخر

«۱» حروف یا کلماتی که بین پرانتز گذاشته شده برای فهم مطلب بمش اولی کتاب اضافه شده است

و الاوائل و بعد فهذه زبدة مقنعة و جملة نافعة من آداب البحث و المناظرة ، كنيته الالتماس بعض الاعزة ، - و الاحبة ، من السادة الاجله على البديهة - و الارتجال لما كان الملمس على جناح السفر و الارتجال . فالعفوعن الزلل مأمول ، و العذر عن الكرا (۱) م مقبول ؛ و من الله التوفيق . و الهام الصواب ، انه خير مرجع و مآب . مقدمه : بدان وفقك الله تعالى للتحلل بحليه اهل العلم - و الكمال ، و جنبك عن شيم الناقصين - و الجهال ، كه بحث از روی لغت تفتیش و جستجو (۱) کردن است؛ و در اصطلاح عالما آنست: كه اثبات حكم ثبوتی - یا سابی كند بدلیل . و مناظره بحسب لغت نظیر يكدیگر گفتن است ، و در اصطلاح آنست كه دو خصم نظر كنند در حكمی و مسئله ، بقصد آنكه صواب پیدا شود : خواه پیدا شود - و خواه نه ؛ و این نباشد الا آنكه هریك را در مقابل آن دیگر در آن مسئله سخنی نباشد . خواه بحضور - و مشافهه ، - و خواه بغیبت ، تا داخل شود آن مناظراتی و مخالفاتی - كه واقع است میان متقدمان - و متأخران علما ؛ و آنكس كه در صدد تعلیل حكم باشد ، یعنی خواهد كه علة (۲) آن بیان كند ، او را معال و مستدل گویند . و آنكس دیگر : گاه سائل - و مانع - و مناقض گویند ؛ و گاه معارض ، و گاه ناقض و معنی هریك بعد ازین معلوم گردد؛ و در اصطلاح بحث - و مباحثه را (نیز) بمعنی مناظره استعمال كنند، و چون متعلم را در طریق بحث و مناظره ، خطا ممكن است ؛ ناچار است او را از آداب بحث ، یعنی آن چیزها كه بآن احترام كنند از خطا در بحث - . زیرا كه آداب بحث رعایت كند در تفهیم - و تفهم ؛ - پس در (۱) این اوراق آن آداب - و اصطلاحات ، بروجهی - كه علما مقرر داشته اند . مسطور

می‌شود ، - و جمله در مثال بعمل آورده می‌آید ، تا طالبان بدان منتفع شوند ، و بالله التوفیق - والعصمه .

## فصل

بدان که کسی که در صدد آنست که مطلوبی - و حکمی را بدلیل اثبات کند مادام که بیان مذاهب - و اقوال ، و شرح اغتی - و اصطلاحی که در آن مطلوبست کند ، (که بر) و هیچ نباید گفت ، مگر طلب تصحیح نقل بآنکه بنماید - که : آنرا که گفته و در کجا گفته ؛ بعد از آن چون بر مطلوب دلیل گوید ، اگر خصم هیچ نکوید ، مناظره نباشد ؛ اما اگر در معرض بحث درآید ، این هنگام - اگر یک مقدمه معینه او را ، یا هر یک از مقدمات معینه او را منع کند ، یعنی طلب دلیل بر آن کند آنرا منع و مناقضه و قضا قضیله خوانند و مراد از مقدمه دلیل ، آن قضیه است که دلیل از آن مرکب شده باشد ، و خصم را درین حال سائل و مانع و مناقض گویند ، و عبارة (کذا) اولاً نسلم است ، تا آنکه گوید : فلان مقدمه ممنوع است ، و بهیچ شاهی - و دلیلی محتاج نیست و اگر چیزی از برای تقویت منع بگوید ، جائز و آنرا مستند - و سند منع گویند ، و عبارت آن در مثال روشن گردد ، ولیکن جائز نباشد او را که دلیلی بر بطلان مقدمه ممنوعه گوید ، - زیرا که دلیل گفتن درین حال منصب معلل است ، پس اگر سائل دلیل گوید ، غصب منصب معلل کرده باشد ، و این جایز نیست الا پیش بعضی ؛ بل گاهی که معلل دلیل بر ثبوت مقدمه ممنوعه بگوید . سائل تواند - که بعد از آن دلیل بر بطلان آن گوید ،

چنانچه بعد ازین معلوم گردد .

### فصل

اگر خصم متعرض دلیل معلل شود ، اما مقدمه معینه را . یا مقدمات معینه را منع نکند ؛ بلکه گوید این دلیل - بجمیع مقدماته صحیح نیست ؛ یعنی دروخللی هست غیر معین ، این ( را ) **تقض اجمالی** گویند و این هنگام برخصم واجب باشد - که آن خلل که دعوی کرد شاهدهی روشن گرداند ، و بیان آن بدو طریق باشد : **یکی آنکه** گوید : زیرا که این دلیل در فلان صورت ( کذا ) جاری است ، و حکم تو در آن جان نیست ؛ و دیگری **آنکه** گوید زیرا که محالی لازم آید از او ، و هر چه مستلزم محال باشد - هم محال باشد ؛ و هر دو طریق در مثال روشن گردد . و اگر خصم متعرض دلیل نشود ؛ نه شیء معین را ( منع کند ) و نه شیء غیر معین را ؛ - بلکه دلیل در مقابل دلیل معلل بگوید برخلاف و نقیض مدعی او ، آنرا **معارضه** گویند ؛ و صورتش اینست : که گوید اگر چه دلیل تو دلالت کرد بر ثبوت مطلوب تو ، بیش من دلیلی هست بر نفی آن چنانچه در مثال بیاید پس درین حال منصبین منعکس میگردند ، - معلل چون خصم شود و خصم چون معلل - در جمیع احکام . - اینست مجموع طرق بحث ، و هر چه جز اینها باشد ، بحسب ظاهر ؛ بحقیقت یکی از اینها راجع شود .

۲۹۱

### فصل

مثلا : اگر کسی گوید که مدعی آنست : که لفظ صه اسم است و

مراد از اسم در اصطلاح نحوی کلمه است - مستقل المعنی غیر مقترن باحد ازمنه ثلاثه ؛ - و از خواص اودخول لام تعریف و کسرو تنوین است ، - تا اینجا خصم را محل بحث نباشد ؛ مگر آنکه گوید : نقلی از کلام نحوی برین اصطلاحات که گفتی بیار ، بعد ازین که معلل شروع در دلیل کند ، و گوید : زیرا که صه مدخول تنوین است ، و هر چه مدخول تنوین باشد اسم است ، پس صد اسم است . این زمان خصم را رسد - که یك مقدمه یا بیشتر منع کند : خواه مقدمه اولی که مسمی بصغری است ؛ و خواه مقدمه ثانیه که مسمی است بکبری ؛ و خواه هر دو ؛ و هر که اولی را پیش از ثانیه منع کند ، احسن آنست که منع بعد از تمام مقدمات باشد ، - و بر هر تقدیر منع - و مناقضه - و نقض تفصیلی باشد ؛ پس گوید در منع کبری مثلاً : لانسلم که هر چه مدخول تنوین است ، اسم باشد و تواند که برین هیچ نیفزاید ، - زیرا که برو واجب نیست ، و شاید - که از برای تقویت منع سند ذکر کند - و گوید : چرا نشاید - که بعضی از مدخولات تنوین نه اسم باشد : یا گویند احتمال دارد که بعضی از مدخولات تنوین - فعل - یا حرف باشد ، همچنانچه اصابا ، و هلا و بر هر تقدیر - معلل را اثبات مقدمه ممنوعه باید کرد هر کدام که باشد ؛ و نشاید - که برد - و ابطال سند ، جواب گوید : مگر آنکه سند مساوی منع باشد ، بآن معنی - که منع را جز آن سند سندی دیگر نباشد ، چه در (ا) ین هنگام تواند بابطال سند جواب گفتن ، اما جواب منع سند گفتن بهیچ حالی درست نیست . پس گوید در اثبات کبری ممنوعه مثلاً : زیرا که تنوین از برای معنی چند می آید - که آن معانی جز در اسم درست نیست ، چنانچه در کتب نحو همین شده و هر چه از برای چنان معانی باشد ، جز در اسم داخل نشود . - پس سائل

رارسد - که با این دلیل - و مقدماتش همان بجای آورد - که با دلیل اصل و مقدمات آن ، پس تواند (که) این هنگام - که دلیل گوید بر بطلان مقدمه ممنوعه - تا معارضه باشد - با دلیل مقدمه و آنرا مناقضه علی سبیل المعارضه گویند : یا نقض اجمالی کند و آنرا نقض تفصیلی علی سبیل الاجمال خوانند ، یا نقض تفصیلی کند یا بجایی رسد - که ملزم گردد ، - و منع تواند کرد ، - که امر بدیهی یا نقلی باشد .

### فصل

۲۹۳ خصم را نیز رسد در مثال مذکور - که مقدمه معینه را دلیل اصل منع نکند ، - بلکه گوید این دلیل - بجمیع مقدمات صحیح نیست ؛ و این هنگام واجب است - که بگوید : زیرا که این دلیل بعینه در اصابن جاری است ، و حکم تو که اسم (۱) است ، درو نیست ، یا گوید : که زیرا که ازو محالی لازم می آید ، و آن محال آنست - که اصا با درین حال که فعل است فعل نباشد ، زیرا که چون تنوین دارد ، باید - که اسم باشد - نه فعل ، و به اتفاق فعل است : پس هم فعل باشد . و هم فعل نباشد . هف . و هم درین مثال خصم تواند - که منع دلیل نکند : - نه مقدمه معینه ، - و نه مقدمه غیر معینه را ؛ بلکه گوید : اگر چه دلیل تو دلالت کرد بر آنکه صه اسم است ، پیش من ، دلیلی هست که صه اسم نیست ، زیرا که : اسم آنست که معنی او مقترن بیکی از ازمانه ثلثه نباشد ، و او مقترن است ؛ پس اسم نباشد ، بعد از آن معال همان تواند کرد که خصم او در اصل .

مثلاً گوید : لانسلم که هرچه مقترن به احد از مننه نلثه است ، اسم نیست  
 چرا نشاید که هرچه بوضع اول مقترن باشد اسم نباشد ، (وصه بوضع  
 اولی) مقترن نیست ، بلکه بوضع ثانوی مقترن است ، تمت الرساله .

